



فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره ۳، پیاپی ۸، پاییز ۱۳۹۹

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

## تردید در اصالت غزلی از خاقانی شروانی

اکبر حیدریان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

(از ص ۲۲ تا ص ۳۴)

نوع مقاله: پژوهشی



20.1001.1.26456478.1399.3.8.6.0

### چکیده

انتساب شعری به دو یا چند شاعر در تاریخ ادبیات سابقه دارد. از دیرباز ادبای ما برای تعیین صحت انتساب اینگونه اشعار به یک شاعر شیوه‌هایی اتخاذ کرده‌اند که بر معیارهای شخصی و ذوقی استوار بوده است. امروزه با گسترش دانش‌های سبک‌شناسی و زبان‌شناسی، ابزارهای تازه‌ای در اختیار آمده است که با استفاده از آن ابزارها می‌توان متون گذشته را ارزیابی کرد و گوینده واقعی شعری را به‌طور مشخص بازشناخت. از جمله غزلیاتی که به دو گوینده نسبت داده شده است، غزلی است که در دیوان خاقانی شروانی و دیوان میرزا جلال‌الدین اسیر شهرستانی آمده است. مقاله حاضر با معرفی عواملی که چنین التباسی را پیش آورده‌اند، غزل را از منظر نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی بررسی کرده و صحت انتساب آن را به میرزا جلال‌الدین اسیر نشان داده است. در پایان نیز با توجه به ساخت تلمیحی، برای یکی از ابیات غزل، تصحیح و صورت جدیدی ارائه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** خاقانی شروانی، میرزا جلال‌الدین اسیر، نقد متن‌شناختی، تصحیح متن.

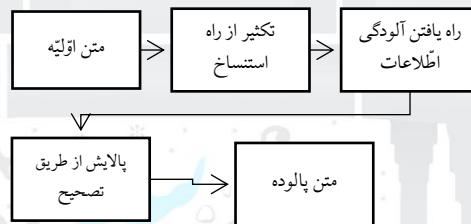
### ۱- مقدمه

شک و تردید در صحت انتساب متن به نویسنده یا شاعری خاص از امور همیشگی در محافل ادبی است. امروزه با دامن‌گیر شدن تحقیقات سبک‌شناختی و نقد ادبی، این قضیه توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. بنا به اتفاق نظر منتقدان و صاحب‌نظران، تصحیح یا نقد متن، اساس و رکن اصلی نقد ادبی به شمار می‌رود (گورین ۱۳۷۷: ۹۴). این شاخه از نقد، مهارتی برای کشف اشتباهات موجود در متن و هنر بیرون راندن آن‌هاست (زرین کوب

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره دکتری دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران. // ایمیل Akbar.hei93@gmail.com



۱۳۷۳: ۱۹) که منحصر به نسخه‌های خطی نیست؛ بلکه برای رسیدن به نسخه اصلی یا دست کم نزدیک شدن به شکل اثری که مؤلف به وجود آورده است، بحث انتقادی ضرورتی دوچندان دارد. در تکثیر متون قدیم از راه استنساخ، غالباً، پدیده «آلودگی اطلاعات» رخ می‌دهد. آلودگی اطلاعات، مانند هر آلودگی دیگری، اطلاعات را از صورت اصل آن دور می‌کند. ناسخان و کاتبان نیز، آگاهانه یا از سر غفلت، در متنی تغییری می‌دادند و آن را از صورت اولیه خو خارج می‌کردند. این تغییرات جریان دستیابی به اطلاعات تولیدشده مؤلف را دچار اختلال می‌کند؛ از این منظر، کار مصحح چیزی جز پالایش متن آلوده نیست.



بر این اساس، می‌توان دوره‌های بازبینی، استنساخ همراه با نقد متون را به چهار دوره تقسیم کرد:

- ۱- دوره اول: دوره‌ای که خود مؤلف دست به حک و اصلاح زده است. اتحاف‌های مختلف یک دیوان شعری، نمونه خوبی از این دوره است. برای مثال، خاقانی در ختم/الغرایب (تحفه‌العراقین) (نک: آموزگار ۱۳۳۳: ۹۲ و ۲۲؛ بیلرت ۱۳۹۶: ۱۹۹-۱۷۷)، دست به این کار زده است.
- ۲- دوره دوم: دوره استنساخ و رونویسی کاتبان و ورآقان از کتب و دیوان‌های شعری.
- ۳- دوره سوم: دوره تصحیح متون؛ این دوره از زمان نشر نسخ خطی در هندوستان به وسیله مستشرقان آغاز شده است.
- ۴- دوره چهارم: دوره دقت، تأمل و تحقیق در آثار تصحیح شده برای نزدیک‌تر کردن آن‌ها به اصالت متن. این مقاله در راستای دوره اخیر، غزلی را در دیوان خاقانی شروانی به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، مورد نقد قرار داده است.

## ۲- بحث و بررسی

در دیوان خاقانی (۱۳۸۸: ۶۲۴) غزلی ضبط شده است که یازده بیت دارد به این شرح:

کشد مو بر تن نخجیر تیر از شوق پیکانش	به دل چون رنگ بر گل می‌دود زخم نمایانش
همین بس در بهارستان محشر خون‌بهای من	غبارش بوی گل شد در رکاب و گرد جولانش
گل پیمان‌ه در دستش ز خجلت غنچه می‌گردد	به عارض تا فتاد از تاب بی‌گلهای خنداناش
نشانش از که می‌پرسی سراغش از که می‌گیری	گرفتاری گرفتارش، پریشانی پریشانش
ببالد خرمی بر نوبهار او چه کم دارد	تبسم ارغوان زارش، تماشا نرگس‌ستاناش



میان انجمن ناگفتنی بسیار می‌ماند  
در آغوش دو عالم غنچه زخمی نمی‌گنجد  
من مخمور اگر مستم ز چشم یار می‌دانم  
بنازم شان بی‌قدری من آن بی‌دست و پا بودم  
ز نیرنگ هوا و از فریب آرزو خاقانی  
من دیوانه را تنها برید آخر به دیوانش  
هجوم آورده بر دلها ز بس تاراج مژگلنش  
مرا از من جدا کرده اشارت‌های پنهانش  
که گردید از شرفمندی کف دست سلیماننش  
دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

این غزل به گواهی گزارش پاورقی‌های سجّادی (همانجا) تنها در چاپ عبدالرّسولی آمده است و هیچ نسخه خطّی‌ای اصالت آن را حمایت نمی‌کند.<sup>۱۱</sup> ضیاءالدّین سجّادی، مصحح دیوان خاقانی، فقط به آن دلیل که غزل فوق در چاپ عبدالرّسولی ادخال شده است، آن را وارد دیوان مصحح خود کرده است. در این نوشته کوتاه برآنم که به بررسی این غزل بپردازم و از رهگذر بررسی‌های سبک‌شناسانه، اصالت انتساب این غزل را به خاقانی مورد تردید قرار دهم.

غزل یاد شده بالا، با تغییرات جزئی در دیوان اسیر شهرستانی (ف ۱۰۴۹ ق)، در قسمت قصاید آمده است.<sup>۱۱</sup> مدّت‌ها پیش، علی دشتی در خاقانی شاعری دیرآشنا به این موضوع اشاره کرده است: «در غزل زیر [منظور همین غزل محلّ مناقشه است] وجه مشابهتی میان خاقانی و غزلسرایان خراسانی چون رودکی، شهید بلخی، فرخی و حتّی انوری نیست، بلکه برعکس، خواننده خیال می‌کند دیوان بیدل را در دست دارد و به دهن فشار می‌آورد که معنی آن را از میان استعاره‌ها و تعبیرهای مجازی بیرون کشد». چنان‌که ملاحظه می‌شود، دشتی به اصالت غزل خاقانی شُبّه وارد کرده است. پس از دشتی، شفیع کدکنی بحث را یک قدم جلوتر برده و شاعر آن غزل را میرزا جلال‌الدّین اسیر شهرستانی معرفی کرده است (نقل از ترکی ۱۳۸۴: ۱۰۴). پس از شفیع کدکنی، جمشید علیزاده در ساغری در میان سنگستان (نُه، دوازده، سیزده) آن غزل را بخشی از قصیده ۸۶ بیتی میرزا جلال‌الدّین اسیر شهرستانی دانسته است. این قول علیزاده را معدن کن در بساط قلندر (برگزیده و شرح غزل‌های خاقانی) (۱۳۸۴: حاشیه صفحه ۱۸) نیز بازتاب داده است. شایان یادآوری است که هیچ کدام از محققان، دلایل سبک‌شناسانه در ردّ انتساب غزل به خاقانی بیان نکرده‌اند و احتمالاً تنها به دلیل وجود غزل در میانه ابیات قصیده اسیر در انتساب غزل شک کرده‌اند.

### ۳- دلایل سبکی عدم انتساب غزل به خاقانی:

#### ۳-۱- شباهت غزل از حیث قرابت مضمون با شاعران سبک هندی:

مطلع غزل که اینگونه آغاز می‌شود:

کشد مو بر تن نخجیر تیر از شوق پیکانش  
یادآور این بیت از ابوالقاسم کازرونی (۹۶۶-؟) است:  
گره شد در دلم صد آرزو از زخم نخجیرش  
که او از زخم پیکان مُرد و من از حسرت تیرش

بیت پنجم غزل مورد مناقشه، یعنی:

ببالد خرمی بر نوبهار او چه کم دارد  
تبسم ارغوان زارش، تماشا نرگس ستانش



از حیث غرابت در تشبیه، این بیت طالب آملی (ف ۱۰۳۶ ق) را به ذهن متبادر می‌کند:

چمن کبکی است خندان، گل دهان و غنچه منقارش  
پریشان سایه‌های سرو دامن‌های کهسارش  
(طالب آملی ۱۳۴۶: ۶۲۴)

بیت هفتم غزل مورد مناقشه، یعنی:

در آغوش دو عالم غنچه زخمی نمی‌گنجد  
هجوم آورده بر دلها ز بس تاراج مژگانش  
یادآور این بیت از شاعر سبک هندی است:  
در خیال آن دهن از بس که کردم گفتگو  
غنچه می‌آید برون از تن مرا از جای مو  
(نقل از دشتی ۱۳۵۷: ۶۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، ابیات غزل مورد مناقشه، به سبب احتوا بر ابیات نازک خیال، بسیار شباهت بر اشعار شاعران سبک هندی دارد.

### ۲-۲- نسخه‌شناسی:

نسخه‌شناسی یکی از راه‌هایی است که در بررسی انتساب یک شعر به یک شاعر، اهمیت بسزایی دارد. مصحح با مقایسه میزان قدمت نسخه و صحت آن به اعتبارسنجی نسخه‌ها می‌پردازد و بر همین اساس است که به میزان صحت نسبت یک شعر به یک شاعر حکم می‌دهد. بر این پایه می‌توان گفت در این شیوه وجود نسخه‌های کهن و معتبر، مهم‌ترین یاری‌گر مصحح خواهد بود. با توجه به این موضوع، در نسخ مورد استفاده ضیاءالدین سجّادی، این غزل در هیچ یک از نسخ قدیمی وجود ندارد.<sup>v</sup> دیوان خاقانی به تصحیح مرحوم عبدالرّسولی اولین جایی است که این قصیده وارد دیوان شده است.<sup>v</sup> بعد از عبدالرّسولی، سجّادی آن را - به دلیل آنکه یکی از چاپ‌های مورد استفاده‌اش همین چاپ عبدالرّسولی بوده- وارد دیوان خاقانی کرده است. جهانگیر منصور نیز این غزل را به دیوان خاقانی افزوده است.<sup>vi</sup>

### ۳-۳- عدم تناسب غزل با دیگر غزلیات خاقانی:

طبق گفته علی دشتی در خاقانی شاعری دیر آشنا (نک: همین یادداشت)، غزل مورد بحث، هیچ تناسبی با سبک خاقانی ندارد. البته دشتی این موضوع را بیان کرده است ولی در مبحثی زمینه‌های سبک هندی را به پیش از پیدایش این سبک و تا خود خاقانی عقب می‌کشد و یکی از دلایل او وجود همین ابیات در شعر خاقانی است. این غزل هیچ ربط شاعرانه‌ای به خاقانی ندارد و با بررسی درون‌متنی دیوان خاقانی و دیوان اسیر شهرستانی این موضوع اثبات می‌شود. برای نمونه:

۱-۳-۳- خاقانی - تا جایی که در حد آگاهی‌های نگارنده است- پسود «زار» را به کار نبرده است؛ این در حالی است که در این غزل واژه «ارغوان‌زار» به کار رفته است. «ارغوان‌زار» از ترکیب‌های خاص سبک هندی است. میراز جلال‌الدین اسیر، یک بار دیگر این ترکیب را به کار برده است:



ارغوان زار شفق یک آتش بی دود ما      نرگسستان سحر یک اشک آه آلود ما  
(اسیر شهرستانی ۱۳۸۴: ۳۹)

علاوه بر دیوان/اسیر، این ترکیب را می‌توان در شعر دیگر شاعران سبک هندی دید:  
اوحدی بلیانی در عرفات/عاشقین ذیل «کمال‌الدین سحابی [ظ: سنجابی]» این بیت را آورده است:  
ارغوان زار تو را آفت ایام مباد      یعنی آن روی نکو در نظر عام مباد  
(اوحدی بلیانی ۱۳۸۹: ۱۸۸۵/۳)

عرفی شیرازی (ف ۹۹۹ ق) نیز در غزلی آورده است:  
ارغوان زار حیا شد پایمال زعفران      مست خونی بر دهان خنده‌ناک ما بریز  
(عرفی شیرازی ۱۳۶۹: ۳۳۷)

صائب تبریزی نیز آورده است:  
ارغوان زار تجلی گریه گرم من است      طور را یک لقمه می‌سازد نهنگ خون من  
(صائب تبریزی، نقل از نوسخن)  
میر محمدعلی رایج سیالکوتی (ف ۱۱۵۰ ق) در بیتی آورده است:  
ز ذوق اذن سیر ارغوان زار شهادت‌ها      اسیران غمت را فرصت جان باختن تنگست  
(رایج سیالکوتی ۱۳۷۵: ۱۷۳)

۳-۲-۳- بنا بر گواهی فرهنگ‌ها و قوامیس (نک: دهخدا ۱۳۷۳: ذیل «سراغ»؛ نفیسی ۱۳۵۵: ۱۸۷۰/۳) و نیز پیکرده‌های متنی‌ای چون «نوسخن»، «گنجور» و «دُرَج» واژه «سراغ» از قرن هشتم به بعد وارد متون شده است؛ در این غزل در بیت چهارم این واژه به کار گرفته شده است. در دیوان میرزا جلال‌الدین اسیر واژه «سراغ» بسامد بالایی دارد. برای نمونه:

اگر شویم نهان در غبار ساختگی      سراغ می‌دهد از رنگ ما حیا ما را  
(اسیر شهرستانی ۱۳۸۴: ۶)

بی غنچه و لاله داغ پیدا      بی نقش قدم سراغ پیدا  
از چشمه طور می‌خورد آب      پیداست ز چشم داغ پیدا  
(همان: ۵)

سرنوشتی دارم از آوارگی آواره‌تر      خضر راه من نمی‌داند سراغ خویش را  
(همان: ۱۲)



۳-۳-۳- ترکیب نوآیین «غنچه زخمی» از واژه‌های سبک ارآنی و قبل از آن نیست. باهم آیی این ترکیب در شعر شاعران هندی سرا بسیار بالاست. میرزا جلال‌الدین اسیر چندین بار «غنچه / گل» و «زخم / زخمی» را ملازم یکدیگر کرده است:

با گل زخم تو در باغ نمانم که مباد  
غنچه را زخمی خمیازه آغوش کنم  
(اسیر شهرستانی ۱۳۸۴: ۳۷۸)

در سراپای شهید غم پنهان تو نیست  
گل زخمی که نظر کرده مژگان تو نیست  
(همان: ۱۷۱)

تیغ برکفش دیدم خون من به جوش آمد  
خنده زد گل زخمی ناله در خروش آمد  
(همان: ۳۷۷)

بیدل نیز «گل و زخمی» را باهم آورده است:

به گلشنی که شهیدان شوق بیدادند  
جفاست بر گل زخمی که خون بها نشود  
(بیدل ۱۳۴۱: ۶۰۳/۱)

غنچه‌ای نیست که زخمی ز تبسم نخورد  
باخبر باش که لنداز شکفتن تیغ است  
(همان: ۲۴۲)

لاله و گل زخمی خمیازه‌اند  
عیش این گلشن خماری بیش نیست  
(همان: ۱۹۱)

ترکیب بدیع «نرگستان»<sup>vii</sup>، به جز همین مورد، در دیوان خاقانی نیامده است؛ در حالی که در دیوان اسیر این ترکیب بسامد بالایی دارد:

ارغوان زار شفق یک آتش بی دود ما  
نرگستان سحر یک اشک آه آلود ما  
(اسیر شهرستانی ۱۳۸۴: ۳۹)

در نظر حسن پری دارد تماشای نهان  
در نظر حسن پری دارد تماشای نهان  
(همان: ۸۶)

داد حسرت می‌دهم یاد نگاهت می‌کنم  
بزم عیشم نرگستان می‌نماید در نظر  
(همان: ۳۲۱)

داد حسرت می‌دهم یاد نگاهت می‌کنم  
چقدر نام خدا خوش چشمی  
(همان: ۴۱۴)

در شعر شاعران دیگر سبک هندی، این ترکیب به کار رفته است. شوکت بخاری (ف ۱۱۰۷ ق) آورده است:





بوریا باشد گلستان مرد عزلت‌گیر را      نرگستانی نباشد جز نیستان شیر را  
(شوکت بخاری ۱۳۸۲: ۶۸)

بیدل دهلوی در چهار عنصر (۱۳۹۲: ۳۶۲) ذیل «صفت روح نباتی» آورده است: «هیئت نرگستان‌ها، چشم از خواب عدم می‌گشاید تا معنی بصر به صفحه ظهور آید...». بیدل در دیوان نیز این ترکیب را بیست و دو بار به کار برده است. در کلیات ملاً محسن فیض نیز آمده است:

چشم مستت گر نظر بر نرگستان افکند      دیده نرگس ز فیض آن نظر بینا شود  
(فیض کاشانی ۱۳۸۱: ۸۰۷/۲)

#### ۴-۳- سنت «شینیه‌سرایی» در ادب فارسی:

خاقانی (۱۳۸۸: ۳۱۳) قصیده‌ای دارد به این مطلع «مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش // دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش»؛ این قصیده به دلیل آنکه حاوی نکات اخلاقی و حکمی است، بارها، مورد توجه شاعران قرار گرفته است (viii). این «شینیه‌ها» در قالب قصیده سروده شده‌اند. اگر غزل مورد بحث را یکی از همان شینیه‌ها بدانیم، باید در قالب این ابیات (غزل دانستن آن) ظن و گمان وارد کرد. این موضوع، این حدس را تقویت می‌کند که غزل یادشده، بخشی از یک قصیده طولانی باشد، چنانکه قبلاً گفتیم برخی محققان غزل مذکور را بخشی از قصیده میرزا جلال‌الدین اسیر دانسته‌اند. شایان یادآوری است که از آنجا که مضامین این شینیه‌های مسأیل حکمی است، ابیات دیگر قصیده اسیر نیز با این موضوع تناسب بسیار دارد.

#### ۵-۳- انتساب اشتباه اشعار در دیوان خاقانی:

همانطور که می‌دانیم، انتساب اشتباه اشعار در دیوان چاپی عبدالرسولی و به تبع آن در تصحیح سجّادی کم نیست (نک: پی‌نوشت ۳). درج بیست غزل در این دیوان که در هیچ نسخه خطی دیگری نیست خود نشانی از این موضوع است. برای نمونه غزل:

با او دلم به مهر و محبت نشانه بود      سیمرغ وصل را دل و جان آشیانه بود  
(خاقانی ۱۳۸۸: ۶۱۶)

در دیوان سنایی تصحیح مدرس رضوی (۱۳۸۸: ۸۷۱) درج شده است؛ شفیع کدکنی در کتاب در اقلیم روشنایی (۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۰۸) درباره همین غزل آورده است:

در تاریخ شعر فارسی این غزل حالتی استثنایی دارد و تاحدودی متمایز از نوع بینش عرفانی سنایی است. احتمال اینکه گوینده آن شخص دیگری باشد جز سنایی، بسیار زیاد است. در دیوان خاقانی نیز این غزل با اندکی تفاوت آمده است و با ذهنیت خاقانی نیز هماهنگی ندارد. بیشتر احتمال می‌رود که سروده یکی از عرفان گمنامی باشد که در خط عرفانی امثال احمد غزالی و



عین‌القضاتِ همدانی و شیخ ابوالقاسم گرکانی باشد. بنابراین، این غزل را نمی‌توان به‌طور قاطع از سروده‌های او [سنایی] دانست ولی تا پیدا شدن گوینده اصلی، از آنجا که در بعضی نسخه‌های دیوان سنایی آمده است، به نام او تلقی می‌کنیم.

ایشان در ادامه همین مطالب افزوده‌اند که: «احتمال آن هست که ابیات اصلی و مرکزی این غزل سروده یک تن باشد و بعضی ابیات را دیگران بر آن افزوده باشند از قبیل دو بیت آخر» (همانجا). در دیوان خاقانی غزلی دیگر وجود دارد با این مطلع:

عقل در عشق تو سرگردان بماند چشم جان از روی تو حیران بماند  
(خاقانی ۱۳۸۸: ۶۱۶)

این غزل، با اندکی اختلاف در دیوان عطار به تصحیح تفضلی (۱۳۸۶: ۲۳۵-۲۳۶) آمده است. غزل ملمع زیر:

ما انصف ندمانی، لو أنکر إدمانی فالقهوه من شرطی، لا التوبه من شانی  
(خاقانی ۱۳۸۸: ۶۹۸)

با اختلاف واژگانی بسیار اندک و کاستی دو بیت در کلیات شمس تبریزی به تصحیح فروزانفر (۱۳۶۳: ۵۴/۷) آمده است. شایان یادآوری است که از ده نسخه‌ای که فروزانفر از آنها استفاده کرده است، غزل یاد شده در چهار نسخه وجود ندارد و همین موضوع، یکی از دلایلی است که مهدی نیک‌منش را بر آن داشته است که در مقاله‌ای با عنوان «یک غزل در دو دیوان» (۱۳۸۴) به رد انتساب این غزل به مولوی بپردازد.

### ۳-۶- مسأله ادخال:

یکی از اشتباهات نسخه‌برداران، مسأله ادخال است؛ ادخال یعنی وارد کردن حاشیه در متن به گمان اینکه در نسخه اصل جزو متن بوده و سپس از آن افتاده است (مایل‌هروی ۱۳۶۹: ۹۱). در خصوص مسأله ادخال دو صورت محتمل است:

احتمال اول: این احتمال وجود دارد که شاعری، ابیاتی را پسندیده و گوشه‌ای از دیوانش قرار داده باشد تا بعداً شبیه به آن را بسراید؛ اما کسانی که به جمع‌آوری دیوان او پرداخته‌اند، به اشتباه، آنچه در حاشیه کتاب توسط شاعر نوشته شده است را از آن خود شاعر دانسته و جزو دیوان او ضبط کرده‌اند.

احتمال دوم: این احتمال وجود دارد که هیچ اشتباهی صورت نگرفته باشد و کاتبان نیز چون خود شاعر، ابیات را عیناً در حاشیه نوشته باشند، اما ناسخان (مصححان) چنین خلط و اشتباهی کرده‌اند. با این وصف، احتمال اول به دلیل اختلاف زمانی، در خصوص خاقانی قابل پذیرش نیست و احتمال دوم، به صواب نزدیک است.

### ۴- پیشنهادی برای ضبط یک تصحیف:

بیت نهم از غزل محل مناقشه، به این شرح است:





بنازم شان بی قدری من آن بی دست و پا بودم که گردید از شرفمندی کف دست سلیمانش  
 عبدالرسولی و به تبع او سجّادی بیت را به همین ترتیب ضبط کرده‌اند. با توجه به ساخت تلمیحی و تناسب بیت،  
 واژه «بودم» اساساً فاسد و بی معنا است. از آن جایی که هیچ نسخه بدلی وجود ندارد که بر اساس آن ضبط بیت را  
 سامان داد، باید به تصحیح قیاسی استناد کرد. بر این اساس، به نظر می‌رسد با توجه به حضور «سلیمان» در  
 مصراع دوم، اگر به جای «بودم»، «مورم» ضبط شود، معنا و مفهوم بیت روشن تر خواهد بود.

#### ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به مقدمات شش‌گانه‌ای که در بخش «عدم تناسب غزل با دیگر غزلیات خاقانی» مطرح شد، به اعتقاد  
 نگارنده، این غزل از خاقانی نیست و با توجه به ادخال اشعار سرگردان دیگر در دیوان خاقانی، ضرورت مجدد  
 تصحیح انتقادی این دیوان به چشم می‌خورد. نکته مهم دیگری که از بررسی این خطای درج به دست آمد،  
 تصحیح واژه‌های از غزل / قصیده میرزا اسیر است. چنانکه اشاره شد در بیت نهم به جای واژه «بودم» باید «مورم»  
 ضبط شود.



### منابع

- آموزگار، حسین (۱۳۳۳) *مقدمه تحفه الخواطر و زبدة النواظر؛ تحفه العراقيين خاقانی*، تهران: روزنامه زندگی.
- اسیر شهرستانی، جلال‌الدین میرزا (۱۳۸۴) *دیوان غزلیات اسیر شهرستانی*، تصحیح غلامحسین شریفی ولدانی، تهران: میراث مکتوب.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹) *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کار، تهران: میراث مکتوب.
- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۴۱) *کلیات بیدل*، تصحیح خال محمد خسته، کابل [افغانستان]: دپوهنی.
- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۹۲) *چهار عنصر*، بازنوشته‌ای از ضیاء‌الدین شفیعی، تهران: الهدی.
- بیلرت، آنالیویا فرمینا (۱۳۹۶) *شفای نمگنان؛ پژوهشی در تحفه‌العراقین حکیم خاقانی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نسل آفتاب.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۸۴) «بر بساط غزل خاقانی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۶، ۱۱۲-۱۰۰.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۳) «یک ممدوح ناشناخته خاقانی و نکته‌ای مبهم درباره نسخه لندن»، ادب فارسی، شماره ۱۴، صص ۶۰-۴۱.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۱۶) *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش علی عبدالرسولی، تهران: خیام.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۸) *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- دشتی، علی (۱۳۵۷) *خاقانی، شاعری دیرآشنا*، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) *لغتنامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رایج سیالکوتی، میر محمدعلی (۱۳۷۵) *دیوان رایج سیالکوتی*، تصحیح محمد سرفراز ظفر، اسلام‌آباد [پاکستان]: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵) *در اقلیم روشنایی (تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی)*، تهران: آگه.
- طالب آملی، محمد (۱۳۴۶) *کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی*، به اهتمام طاهری شهاب، تهران: سنایی.
- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۹) *کلیات عرفی شیرازی*، به کوشش جواهری (وجدی)، تهران: سنایی.



فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۱) *کلیات ملا محسن فیض کاشانی*، تصحیح مصطفی فیضی، قم: اسوه.

گورین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۷) *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات.  
 مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹) *راهنمای نقد و تصحیح متون*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.  
 نیک‌منش، مهدی (۱۳۸۴) «یک غزل، در دو دیوان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۷، صص ۲۰۶-۱۸۹.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



## *Doubt in the originality of the lyric by Khāqānī Sharvani*

*Akbar heidarian<sup>1</sup>*

### **Abstract**

The attribution of a poem to two or more poets has been common in the history of literature. To determine the authenticity of the attribution of such poems to a poet, our litterateurs have long adopted methods mainly based on personal taste criteria. Nowadays, the advances in stylistics and linguistic knowledge provides resources and new tools capable of evaluating past texts to clearly recognize the true composer of a poem. An example of such double attribution of a poem would be a lyric attributed to both Khāqānī Sharvani and Mirza Jalaluddin Asir Shahrestani books of poem. The current paper has examined the lyric poetry from the perspective of manuscripts and stylistics and has shown the authenticity of its attribution to Mirza Jalaluddin Asir. In the end, one of the verses of the lyric was corrected and presented in a new form, taking into account the Allusion construct.

**Keywords:** Khāqānī, Mirza Jalaluddin Asir, Textual criticism, corrected.

<sup>1</sup>. PhD student in Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad. Iran. //Email: Akbar.hei93@gmail.com.



## یادداشت‌ها

- <sup>i</sup> ظاهراً خاقانی در این موضوع، سابقه‌دار است؛ در دیوان او قصایدی وجود دارد که ممدوحان مختلف دارد (نک: ترکی ۱۳۹۳: ۶۰-۴۱). این عملکرد خاقانی، در زمان خود او، شهره‌عام و خاص بوده است (نک: آخسیکتی ۱۳۸۹: ۱۷۸).
- <sup>ii</sup> این نسخه بر سایر نسخ اضافاتی دارد، از جمله ۵ قصیده و ۱۷ قطعه و ۲۰ غزل و چند رباعی در آن اضافه است.
- <sup>iii</sup> مصحح دیوان غزلیات اسیر، غلامحسین شریفی ولدانی، در قسمتی از مقدمه دیوان، به تأثیر و تأثرات اسیر اشاره کرده است، اما خبری از این خلط در دیوان اسیر و دیوان خاقانی نیست.
- <sup>iv</sup> نگارنده علاوه بر نسخه‌های مورد استفاده سجّادی، نسخ دیگری در اختیار دارد که در آن‌ها نیز این غزل وجود ندارد.
- <sup>v</sup> یکی از مشکلات تصحیح عبدالرسولی آن است که ضبط نسخه بدل‌ها را به دست نداده است و مخاطب نمی‌داند که فلان ضبط یا فلان شعر از کدام نسخه است. خالی از اهمیت نیست که یادآور شوم که در تصحیح عبدالرسولی بیست غزل وجود دارد که اصلاً با سبک خاقانی سازگار نیست.
- <sup>vi</sup> جهانگیر منصور در مقدمه دیوان (۱۳۹۶: سی و سی و یک) علت تصحیح مجدد دیوان را پیدا شدن یک نسخه قدیمی عنوان کرده است. ایشان هیچ اطلاعاتی درباره نسخه ایراد نکرده است و فقط به این نکته بسنده کرده است که خانواده‌ای که نسخه از سمت ایشان به دستش رسیده، اعلام کرده‌اند که نامشان بیان نشود! به نظر من این ادعا یک ادعای واهی بیش نیست؛ با بررسی‌هایی که انجام داده‌ام این تصحیح هیچ وجه مشخصه‌ای ندارد.
- <sup>vii</sup> لازم به یادآوری است که این ترکیب، تا آنجا که در حد آگاهی‌های نگارنده است، در دیوان منجیک ترمذی آمده است. او در بیتی گفته است:

میان نرگسستان در سرشک جان‌رُبا دارد      سرشک جان‌رُبا دیدی میان نرگسستان در  
(منجیک ترمذی ۱۳۹۱: ۴۴)

به استناد پاورقی‌های شماره ۸ و ۹ دیوان منجیک ذیل همین بیت، در دو چاپ لغت فرس، بیت دو ضبط متفاوت دارد که به نظر می‌رسد آن دو ضبط به صواب نزدیک‌تر است (نک: همانجا).

- <sup>viii</sup> طبق تحقیقات صورت گرفته، حدود ۱۱۰ قصیده به تقلید این قصیده سروده شده است (جهت مزید اطلاع نک: ذوالفقاری، حسن ۱۳۸۵). «پیر تعلیم»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۵۸-۵۷؛ باقریان موحد، سیدرضا (۱۳۹۲). «تکمله پیر تعلیم». میراث شهاب، شماره ۷۴، صص ۲۴۶-۲۴۱).